



بررسی انواع معافی و تخفیف مالیات بر اقلام خوراکی و متعلقات آن در سنگ‌نبشته‌های فرمان دوره قاجار^۱

بهار موثق^۲، قباد منصوربخت^۳ *id

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱

چکیده

هدف این پژوهش بررسی و تحلیل چگونگی بازتاب نام امامان شیعه در فرهنگ مادی (آثار معماری، نگارگری، فلزکاری و سکه) دوران ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو و مشخص ساختن انگیزه‌های آنان در این زمینه است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و گردآوری اطلاعات نیز با استفاده از منابع کتابخانه‌ای (اسنادی) صورت پذیرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نام و یاد امامان شیعه اثنی‌عشری (ع) در جنبه‌های گوناگون فرهنگ مادی دوران قراقویونلوها و آق‌قویونلوها بازتاب یافته است اما در عین حال نام خلفای چهارگانه اهل سنت نیز در فرهنگ مادی این دوران مشاهده می‌شوند. از این امر می‌توان نتیجه گرفت روح مذهبی این مقطع از تاریخ ایران ترکیب و التقاطی از عناصر مذاهب تشیع و تسنن بوده است؛ بنابراین نمی‌توان در داوری درباره تعلقات مذهبی ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو صرفاً رویکرد دوگانه شیعه یا سنی را مطرح نمود و بایست به آمیختگی این دو مذهب در این دوران اشاره نمود.

واژه‌های کلیدی: امامان شیعه، فرهنگ مادی، ایران، قراقویونلو، آق‌قویونلو

^۱. موثق، بهار؛ منصوربخت، قباد (۱۴۰۴). بررسی انواع معافی و تخفیف مالیات بر اقلام خوراکی و متعلقات آن در سنگ‌نبشته‌های فرمان دوره قاجار، فصلنامه

تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال دوم، شماره دوم، تهران: ص ۶۱-۸۶

^۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۳. دانشیار تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) پست الکترونیک: G-Mansourbakht@sbu.ac.ir

مقدمه

با روی کار آمدن دومین پادشاه از دودمان قاجار، طی گذر از وقفه‌ای که از دوره افشار و زند به وجود آمده بود، نقر احکام حکومتی همچون سلسله‌های گذشته بر سنگ‌ها رواجی دوباره یافت. روشی که توسط دو تن از جانشین فتحعلی‌شاه، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، با جدیت پی‌گیری شد. در واکاوی محتوای فرامین سنگی این سلسله با مقولات متنوعی از جمله منع بدعت‌ها و حذف برخی رسوم و تحمیلات مواجه هستیم. در این مطالعه، نکته‌ای که مابین تمامی مضامین فرامین، بیش از دیگر موضوعات مکرر بود و حکومت بر اجرای آن پافشاری داشت، حذف مالیات از برخی مشاغل مرتبط با خوراک رعایا است؛ از جمله تاکید بسیار در حذف مالیات از صنف خباز و آزادی پخت نان در هر مکان توسط تمامی افراد. موضوع دیگر نقر شده در کتیبه‌های قاجار که خود در صدر موضوعات پرتکرار در کتیبه‌های بجا مانده از دوره ایران اسلامی قرار می‌گیرد، معافی و تخفیف بر دام و گاهی نیز اشاره به برخی از محصولات جانبی آن است. بخشش مالیات صنف قصاب و خباز در تهران توسط ناصرالدین‌شاه طی آخرین فرمان که البته مجال صدورش را نیافت و مظفرالدین شاه آن را در نخستین روز سلطنت طی حکمی عمومی اعلام کرد، نیز نهایت و آخرین این بخشش‌ها در سنگ‌نبشته‌های فرمان دوره قاجار است. این که احکام صادره، چه مواردی از مقولات غذایی مردم را در بر می‌گرفت، موضوعی است که در این نوشتار با بررسی چند نمونه از کتیبه‌های فرمانروایان عصر قاجار پرداخته خواهد شد. مسئله اصلی این مقاله یافتن جایگاه و میزان اهمیت کتیبه‌های فرامینی است که قوت رعایا را مابین دیگر موضوعات متنوع سنگ‌نبشته‌های قاجاری، همچون منع بدعت و حذر از ظلم و حذف برخی رسومات یا معافی و تخفیفات مالیاتی مورد توجه قرار داده‌اند و نیز کوشش به یافتن علت تمرکز فرمان بر نوع بخصوصی از اقلام خوراکی، نان، با توجه به محدوده‌های جغرافیایی محل قرارگیری کتیبه‌ها و بسط و توسعه فرمان‌ها در طول تاریخ سلسله که به دستوری محلی اکتفا می‌شد و یا در شکل گسترده‌تر در طی زمان، جنبه عمومی برای کل کشور می‌یافت. فرضیه مقاله نیز کوشش حکومت در ایجاد ثبات و نظم در نرخ‌ها با دادن تخفیف و یا حذف برخی مالیات‌ها برای رونق و فراوانی اقلام ضروری غذایی است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

بررسی فرامین سنگی قاجار، روشنگر گوشه‌ای از اقدامات ویژه آن حکومت برای ایجاد نظم دلخواه در جامعه به خصوص در مقوله‌ی اخذ، معافی و تخفیف مالیات است. با توجه به حجم گسترده‌ی پژوهش‌هایی که حول عناوین اقتصادی از جمله بررسی قحطی در پی کمبود نان در دوره مزبور صورت گرفته‌است، تامل و تحلیل بر سنگ‌نبشته‌هایی با موضوعات مشابه که به مقوله مواد غذایی مورد استفاده عموم می‌پردازند، می‌تواند مکمل تحقیقات پیشین باشد.

اولویتی که فرمانروایان قاجار برای تولید و فراوانی نان قائل بودند سبب گشت تا یکی از راه‌حل‌های این نقصان را در مجرای اعطای حکم معافی به صنف خبازان ببابند، و این موردی است که به دفعات در سال‌های متمادی در سنگ‌نبشته‌ها نقر می‌گردد که نشانگر دو موضوع است از یک سوی تکرار چالش‌های حکومت در مقوله کمبود نان و از سوی دیگر اهمیتی که برای رفع این نیاز حیاتی مردم قائل بودند و با نقر بر سنگ، مهر تاییدی بر تصمیم راسخ خود در اجرا و بی‌بازگشت بودن احکام صادره می‌زدند.

پیشینه تحقیق

مقالات متعددی به ماهیت هنری و تزینی کتیبه‌ها پرداخته‌اند و از لحاظ تحلیل محتوایی، سنگ‌نبشته‌هایی که داده‌هایی چون شناسنامه‌ی یک بنا یا موضوعات مذهبی و یا وقف را داشتند در کانون توجهات محققان قرار گرفته‌اند و به واکاوی موضوعاتی از کتیبه‌های فرامین قاجار کمتر پرداخته شده مگر خوانش و گزارشاتی از سطور کتیبه‌های فرمان؛ مانند مقاله محسن روستایی با عنوان «آخرین فرمان ناصرالدین‌شاه قاجار» (در حذف مالیات صنف قصاب و خباز)، (۱۳۸۷) و یا نوشته محمد دبیرسیاقی، تحت عنوان «راه دانش‌اندوزی و فرمان زیردست‌نوازی بر سنگ‌نبشته‌ها»، در مورد کتیبه مسجد جامع قزوین که به مقوله منع خانه نزولی می‌پردازد.

پیرامون موضوعات مطرح شده در کتیبه‌های فرامین قاجار تحقیقاتی صورت گرفته‌است بخصوص توسط پژوهشگرانی که به تاریخ اقتصادی این برهه پرداخته‌اند اما فقدان در نظریه‌نگاری سنگ‌نبشته‌ها در این آثار محسوس است از جمله در مقاله‌ای از رحمانیان و میرکیایی (۱۳۹۲) تحت عنوان «تأثیر بلوهای نان بر روابط حکومت و مردم در عصر ناصری» یا مقاله طالب‌پور (۱۳۹۳) با موضوع «نساجی در عصر قاجار: تولید و تجارت پارچه»؛ اما تفاوت مقاله حاضر با پژوهش‌های فوق‌الذکر در این نکته است که در مکتوب حاضر به ماهیت کتیبه‌ها و جایگاه اطلاع‌رسانی پیرامون موضوع معافی مالیاتی مرتبط با مواد خوراکی و محصولات جانبی آن در دوره قاجار می‌پردازد.

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق مورد نظر در این مقاله تاریخی-تطبیقی با رویکرد کیفی بوده که در نهایت به تحلیل داده‌های مطروحه منجر شده‌است. اطلاعات این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای، با مراجعه به اسناد، کتب، مقالات و سایر متون چاپی گردآوری شده‌است. تجزیه و تحلیل اطلاعات هم با رویکرد کیفی و مبتنی بر عقل، منطق و استدلال صورت گرفته‌است.

۱- محصولات کشاورزی

از پیشینه کتیبه‌هایی که به موضوع مالیات زمین‌های مزروعی و محصولات آنها می‌پردازند یکی سنگ‌نبشته‌ای از دوره آق‌قویونلو در مسجد جامع یزد، سال ۸۵۷ ه.ق است و موردی مفصل‌تر را در کتیبه مسجد میدان کاشان، سال

۸۶۹ ه. ق. صادره از سوی جهان‌شاه قره قویونلو می‌توان یافت؛ آنجا که از اقلام خوراکی زمین‌های خالصه اطراف کاشان نام می‌برد. در کتیبه مسجد جامع اصفهان دوره صفوی «وجوه راهداری ماکولات را از غله و میوه و برنج و روغن و امثال ذلک» به تخفیف می‌رسد؛ با این تبصره «سوی عفاقیل^۱ و شکر» (هنرفر، ۱۳۴۴: ۱۵۴) و در سنگ‌نبشته بقعه صاحب‌الامر تبریز نیز «تمغای کیالی برنج و زغال بازار» منع می‌شود (کارنگ، ۱۳۷۴: ۹۶-۹۷).

در متن کتیبه‌های فرامین دوره قاجار نیز گاهی به طور مستقیم از اقلام خوراکی نام برده نمی‌شود اما با هشدار و منع برخی رسومات و بدعت‌های ایجاد شده، و با اعطای تخفیفات مالیاتی و یا معافی‌های کامل، بر زندگی روستایی یا به عبارت دیگر بر اقتصاد کشاورزی، در صورت اجرای احکام، می‌توانستند تأثیر گذار باشند، از جمله: ممانعت از باج صادرات، خانه نزولی یا اشاره‌ای که در حکم‌ها به مالیات سرانه، مکاری، علافی، راهداری و... شده است.

آن‌که اکثر سنگ‌نبشته‌های فرامین متعلق به مشاغل شهری هستند، و نصب آن الواح نیز در شهرها و در مقابل دید شهرنشینان است در حالتی کم‌نظیر بین سطور می‌توان موضوع کشاورزی را در آنها جست که در ذیل نمونه‌هایی ارائه خواهد شد. از جمله مواردی که بطور غیرمستقیم به کشاورزی اشاره دارند دو کتیبه با تفاوت تاریخی سی سال؛ در بازار جهرم هستند. در هر دو سنگ‌نبشته به یک موضوع، ممانعت از دخالت محتسب در برخی امور و مالی که به نام او گرفته می‌شد، اشاره دارند. در متن کتیبه سال ۱۲۵۴ ه. ق. آمده است: «جمعی از شر طلبان که انس شیوه‌شان بر افساد ولایت بود، در خدمت اظهار محتسبی خواستند بر پا کنند که از بساتین و زارعین چیزی بگیرند» بنابر آن مؤکد به لعنت‌نامه «موقوف داشتند» (کمالی سروستانی، ۱۳۸۴: ۷۱). سال ۱۲۸۴ ه. ق. دوباره کتیبه‌ای نقر می‌شود و گزارش می‌دهد: «چندی است که در جهرم شغل محتسبی بر قرار شده است و این عمل، از عمل‌های مذموم است.» پس دستور داده شد «شغل محتسبی موقوف» شود و زمین‌داران و زارعین، و در نهایت «احدی در جهرم، از بابت محتسبی، دیناری ندهد» (همان). باغداری در این استان دچار معضلاتی بود که به یکی از آنها حکم کتیبه اشاره دارد. ناامنی آمد و شد ایلات و عشایر همجوار نیز باغداری را تحت تأثیر قرار داده بود. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۶۸). همچنین مشکل کمبود آب، در جهرم غالب دهات زمین آبی، هر سه سال یک بار آیش و زمین دیمی را هر سال زراعت می‌کردند اما محصول فقط به واسطه نباریدن باران به طور متوسط در هر سه سال، یک سال به بار می‌آمد. (همان، ۶۳۰).

دو کتیبه در داراب با بکارگیری چندین اصطلاح زمین‌داری به وضوح به مطلب کشاورزی پرداخته‌اند. یکی از آنها کتیبه بدون تاریخ مسجد جامع، به فرمان قوام‌الملک است که دستور می‌دهد تا «حضرات بلوچ و رعایای آبرودات داراب» که «هر ساله چیزی به اسم مالیات بلوچی و گاوی‌بند» می‌پرداختند، معاف شوند (افشار، ۱۳۸۴: ۴۳۳). مالیات بلوچی احتمالاً اشاره به مالیاتی است که جمعیت مهاجر بلوچ ساکن در داراب می‌پرداختند. واژه «گاوی‌بند» که در خطوط کتیبه داراب طبق استنساخ ایرج افشار قرار دارد، طی پژوهشی که اخیراً به موضوع بررسی

۱. عفاقیل صحیح است.

کتیبه‌های مسجد جامع داراب پرداخته؛ تحت کلمه‌ی «گاوبندی»^۱ مورد بررسی قرار گرفته‌است و این لغت به معنای «آن‌که اجازه دارد با پرداخت حقی در قسمتی از ملک دیگری، زراعت کند»، است (شیخ‌الحکمایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳-۳۹). کتیبه بعدی نیز در در همان مسجد از دوره فرمانروایی محمد شاه، محرم ۱۲۵۲ ه.ق، «عشر بخوسات»، یعنی یک دهم زمین‌های زراعت دیم را از «الکای دارابجرد» منع می‌شود. (افشار، ۱۳۸۴: ۴۳۳). سه سال بعد، در شعری که توسط قآانی با این موضوع که به فرمان محمدشاه «در جهرم از رای رزین افکند حصنی بس حصین»؛ در ادامه این نظم، به بخشودگی این مالیات توسط شاه اشاره می‌کند:

عشر بخوسات بلد چندان که بود از چار حد کرد از کرم وقف ابد تا سود یابد زین زیان

(حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۲۷۹)

حکمی در کتیبه سال ۱۲۵۹ ه.ق در مسجد جامع نیریز از روزگار محمد شاه، توسط حاج زین‌العابدین خان فرزند محمدحسین‌خان که بعد وفات پدر در سال ۱۲۴۰ ه.ق حاکم آن منطقه شد، موجود است. حکمرانی وی مصادف گشت با ورود سید یحی دارابی به نیریز ۱۲۶۶ ه.ق- و در نهایت این حاکم در حمام توسط بایان در سال ۱۲۶۹ ه.ق به قتل رسید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۶۹۶ و شمس نیریزی، ۱۳۷۹: ۵۵). کتیبه نیریز درباره انگور و انجیر بخش -دیم- است و اجحافات حکام نسبت به رعایایی که ممر اعاشه آنها از انجیر بوده و برخلاف سال‌های سابق که «جمع و بنیچه گزافی بر کروم و انجیرستان بخش قصبه نیریز» بسته بودند و «مجموع حاصل و منافع آن کفایت وجوه دیوان را نمی‌نمود» و از طرفی نیز «غرس اشجار بخش متروک گردیده» بود، حکم به ممنوعیت این مالیات صادر می‌گردد که رعایتی است در حق صاحبان باغات انجیر کوهستانی و دیم؛ برای تشجیع آنان به غرس انجیر مشهور به «انجیر شیرازی» معافیت‌هایی در حق کشتکاران و مالکان اختصاص دادند (افشار، ۱۳۸۴: ۳۸۶-۴۳۷). نمونه‌ای از اهمیت غرس درختان چه در مبحث زمین‌داری و چه در نزد حاکمیت که بدان نکته آگاه بود؛ ترغیب رعایا در سال ۱۲۸۳ ه.ق توسط احتشام‌الدوله سلطان اویس میرزا است که میوه‌های متعددی را بعد غرس درختان مشمول معافی مالیات می‌کند. قانونی که تا چهارده سال بعد باقی ماند و از قبل آن بوستان‌ها آباد و محصولات کشاورزی تابستانی و زمستانی پروتق گشتند (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۴۹۳)؛ اما احتشام‌الدوله از صاحبان باغ‌ها می‌خواهد «آنچه درخت نخل در این بساتین غرس کنند، بعد از آمدن ثمر از قرار نخلی هزار دینار رواج که معادل یک مثقال نقره است به عنوان خراج به ضابط حومه کارسازی کنند» (همان) نوعی از مالیات که در صورت اخذ مالیات از زمین، فشاری مضاعف بر رعایا بود؛ همان‌طور که در شکوائیه مردم برازجان به سال ۱۳۰۵ بدان اشاره می‌شود: «اصل مالیات برازجان منحصر بود به خراج زمین؛ زیرا که ملک رعایا فقط زمین بود. چون رعایا در اراضی متملکه خود غرس نخل نمودند، خوانین زمان، مطالبه مالیات نخل از آنها نمودند. هر قدر رعایا فریاد زدند که بعد

^۱. گاوبند، آنکه اجازه دارد با پرداخت حقی در قسمتی از ملک دیگری زراعت کند. گاوبندی، حقی که در بعض املاک دیگران دارند، که به موجب آن توانند به نفع خود مقداری از اراضی آن را همه ساله زراعت کنند و بهره بردارند. زرع در دهی که مالک او دیگری است با اجازه صاحب ده، عمل آنکه مجاز است در قسمتی از ملک دیگری با ادای حقی زراعت کند و بهره بر دارد. دهخدا، ذیل واژه گاوبانی.

از اینکه خراج این اراضی را از ما می‌گیرند، دیگر چه حقی به ما دارند. این ظلم است که از زمین یک مالیات و از مزروع یک مالیات» دیگر بگیرند (بیگدلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۰).

حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی (۱۳۶۲) که در دوره‌هایی از حکمرانی بر بوشهر، یزد، زنجان، خوزستان و چهارمحال بختیاری تا نخست‌وزیری دوره محمدعلی‌شاه را برعهده داشت، در ضمن ارائه کارنامه‌اش در ایالات، به نقر چند سنگ‌نبشته اشاره می‌کند؛ یکی در خمسه و دیگری «در سنه ۱۲۹۹ ه.ق که به حکومت اول بنادر مأمور شدم، برای سهولت نقل بار به کشتی، ایجاد اسکله»^۱ و «مالیات تره‌بار که عبارت از فواکه گرمسیری و سردسیری و بقولات و امثال آنها است، به تخفیف ابدی به قید لعنت بود، دادم و در سنگ نقش کرده، به دیوارها نصب نمودم» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۳/ ۶۶-۶۷). نظام‌السلطنه اطلاعاتی از محل کتیبه مزبور نمی‌دهد و تنها به واسطه منصب وی که حکومت بر بنادر خلیج فارس و اقامت اصلی او در بوشهر بود، می‌توان نقطه قرارگیری سنگ‌نبشته را در آن شهر محتمل دانست. هفت سال پیش از این فرمان، در ۱۲۹۲ ه.ق، طی حکمی ناصرالدین‌شاه «عشور دروازه تره‌بار بوشهر را معاف» کرد و «فرموده که در بوشهر در مساجد و معابر بخوانند» (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۲۴) که می‌توانست بر جلوگیری از ترقی نرخ اقلام خوراکی اثرگذار باشد. از رونق بازار سبزیجات تابستانی و زمستانی بوشهر که آب آن از طریق چاه‌ها تامین می‌شد، صادرات محصولاتش را تا بصره نوشته‌اند. (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۲۲).

کتیبه‌ای در تل‌گرد چرام، واقع در کهگیلویه و بویراحمد، سال ۱۳۳۸ ه.ق، از طرف کلانتر منطقه حسین‌قلی‌خان، نه محتوای معافی و نه تخفیف دارد- البته با در نظرگیری سمت نامبرده، در حوزه اختیارات او نیز این امر نبود- بلکه با محتویات دستورات کتیبه که طی چند بیت شعر ذکر گردیده میزان خراجی که از زارعان اخذ می‌گشت را مطرح می‌کند. ایضا این کتیبه شامل اصطلاحاتی است چون: «خوش نشینان» یعنی روستاییانی که نه مالک‌اند و نه زارع، زراعات صیفی و شتوی به معنای میوه‌های زمستانی، قفیز که واحد اندازه‌گیری زمین است. همچنین متن کتیبه تفاوت مالیاتی بین سادات و کشاورزان غیر سادات را روشن می‌سازد (اقتداری، ۱۳۷۵: ۴۹۰).

در خلال اشاره به محصولات کشاورزی در سنگ‌نبشته‌ها گاه اطلاعاتی از نحوه آبیاری زمین‌های زیر کشت کسب می‌شود مثلاً در خطوط حکم‌های فوق، واژگان بخش و بخوسات در متن فرمان‌های نیریز و داراب نقل شدند، مورد دیگر کتیبه سال ۱۲۸۵ ه.ق در مسجد جمعه لار است؛ گزارشی از افزایش «مالیات اطواء» توسط «حکام سابق لار» می‌دهد که سبب شده بود «زارعین اطواء دست از کار خود کشیده و بدین واسطه ضرر و خسارت کلی بر رعایای اطواء کار و اهل بلد وارد» آید. «مالیات اطواء خطه لار را از قرار این رقم که از اطواء تنباکو کار، گاوی دوازده هزار و از اطواء سبزی‌کار، گاوی یک تومان حسب‌المقطع از اصل و فرع و صادر عوارض بیشتر مطالبه نکنند» (افشار، ۱۳۸۴: ۴۲۵-۴۲۶). در سند دادخواهی اهالی برازجان اصطلاح مالیات اطواء آمده‌است. آنان به «مالیات سرچرخ» که به اسم اطواء گرفته می‌شود اشاره می‌کنند و در توضیح این مالیات آن‌که «چهابی که رعایا در اراضی

۱. احداث اسکله در بندر عباس واقع گشت. (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۴۶).

متممکنه خود احدات نمودند، جهت زرع بعضی محصولات، هم خواقین مطالبه مالیات سرچرخی نمودند» (بیگدلی، قریشی کرین، معینی رودبالی، ۱۳۹۲: ۶۰). در مناطقی که سطح آب‌های زیر زمینی بالا بود- در منطقه لار حدود بیست و یک متری زمین- از چاه استفاده می‌کردند. چاه‌های لار معمولاً دو و گاهی سه قرقره بر روی یک محور داشتند (استاک، ۱۳۹۹: ۸۸). و چندین چرخ و گاو در یک شبانه روز به مدت شش ساعت، در چهار نوبت کار و جا عوض می‌کردند (مورخ لاری، ۱۳۷۱: ۴۸-۴۹). هر چاه، مالیات چاه یا سرچاهی داشت و به گزارش ادوارد استاک که در ۱۲۹۸ ه.ق به ایران آمده بود آب این منطقه چه از قنات و چه چاه شور بود (استاک، ۱۳۹۹: ۸۸). هر هفت یا هشت سال کشت زمین هم سبب چاه را خشک می‌کرد و چون نسبت به قنات زمین کمتری مشروب می‌شد، در نتیجه میزان مالیات متعادل‌تری داشت و در منطقه فارس یک دهم محصول زمین دیم (همان: ۳۰۲) و در زمین‌های اربابی از ده، نیم حاصل بود (ملکم، ۱۳۸۰: ۷۵۹/۲).

به جز کتیبه لار، مورد دیگری که در سنگ‌نبشته‌های فرمان قاجار به مبحث آب باز می‌گردد سه کتیبه است که به قنات اشاره دارند. یکی در امامزاده عبدالله در بافق سال ۱۲۲۴ ه.ق است که قنات وقفی «را از عشر و سایر رسومات دیوانی معاف» داشتند (افشار، ۱۳۷۴: ۲۰۰/۱). دومین، محرم ۱۲۴۸ ه.ق در مسجد ملا اسمعیل یزد، در خطوط حکم مسبب صدور فرمان، عباس میرزا معرفی می‌شود که بر تقسیم عادلانه آب و رفع «تعدی در خصوص میاه اهرستان» و «وقف آباد» کوشید (همان: ۲۰۱). کتیبه سوم مربوط به سال ۱۲۵۸ ه.ق دوره محمدشاه و حکومت محمدحسین خان آجودان‌باشی نظام‌الدوله در شهر یزد، در مسجد ملا اسماعیل است، «آب خالصه اهرستان» و «میاه حسن آباد ده نو» که با تقسیم‌بندی بین محلات مقرر شده بود اهالی به دیوان هر سال مالیات بدهند. مالیاتی که بعدها در دوره مظفری به کل معاف شد چرا که همچنان کشمکش‌هایی بین مباحثان حکومت با مردم منطقه بر سر آب وجود داشت (عبدالحسین خان سپهر، ۱۳۸۶: ۲۹۱/۱)؛ و نیز قنات‌های «دهاباد نرسوباد و جدید» هم مالیات دیوان و هم «مبلغی به عنوان نفقه، می‌پرداختند». مالیات بخشیده شد اما نفقه باقی ماند «تا آب در تزیاید باشد». در ادامه این کتیبه، رسومی به نام «تعارف و پیشکش» و «دست‌انداز» که به «میاه جبلی مهریجر» بسته شده بود باوجود سابقه‌ی معافی «تا بیست سال قبل» و نتیجه این تعرض «قیمت املاک تنزل فاحش» نموده بود؛ بنابراین بر کتیبه نقر گردید: «احدی، ابداً مطالبه این وجه از رعایا نکند» (افشار، ۱۳۷۴: ۲۰۴-۲۰۱).

۲- فرآورده‌های محصولات کشاورزی

۲-۱- نان و امر خبازی

پیشینه‌ای از فرمانی نقر شده بر کتیبه که مستقیم به موضوع نان یا امر خبازی اشاره کند، در دست نیست. در کتیبه‌ای بجا مانده از جهان‌شاه در کاشان، با ذکر تعدادی اقلام خوراکی از جمله گندم، به رعایت نرخ روز و ندادن آن به طرح، تذکر می‌دهد (نراقی، ۱۳۸۲: ۱۶۱).

نخستین کتیبه در مبحث نان، منقور در شهر شیراز، متعلق به روزگار فرمانفرمایی حسینعلی میرزا، پنجمین پسر فتحعلی‌شاه، در رمضان سال ۱۲۲۳ ه.ق است. علت صدور این دستور در کتیبه «حصول دعای دوام و اجابت مسئول عالیجناب... شیخ ابوتراب امام‌جمعه و جماعت دارالعلم شیراز» بیان شده‌است. عنوان و خطاب حکم شامل جماعت خباز و کسانی که می‌خواهند در این شغل فعالیت کنند، آنها از مالیات‌هایی معاف می‌شوند از جمله «رسوم محتسبی جمیع صوادر و عوارض جماعت خباز» و البته نه کل ایالت فارس که فقط شیراز؛ بدین قرار که همگان اجازه پخت و فروش نان در بازار را دارند تا سبب «وفور و ارزانی» و «خوش‌وقتی» رعایا گردد. دومین فرد ذکر شده در کتیبه، شیخ ابوتراب پسر شیخ زاهد مشهور به شیخ مفید، روحانی متنفذی‌ست که در ماجرای علی محمد باب در مسجد وکیل، وقتی که در حضور حکومت و اهالی از گفته‌ها و ادعای خود توبه نمود، او را از زندان آزاد کرد (میرزا قاجار، ۱۳۷۳: ۷۳۷-۷۳۹).

آزادی فروش نان در تاریخ‌های متفاوت در سنگ‌نبشته‌ها تکرار می‌شود. از جمله دومین کتیبه فرمان در مورد موضوع خبازی در مسجد شاه اصفهان به تاریخ رمضان سال ۱۲۴۰ ه.ق، از سوی فتحعلی‌شاه صادر گشت. بخاطر بهبود حال رعایای اصفهان «مبلغ یک‌هزار و پانصد تومان تبریزی مالیات و وجوه خبازی و آرد فروشی دارالسلطنه مزبور را» گویا تخفیف جنبه عمومی نیز دارد چرا که در ادامه فرمان آمده‌است «به طریق سایر بلاد ممالک محروسه به تخفیف ابدی مرحمت فرمودیم»، و به مسئولان جمع‌آوری مالیات گوشزد می‌شود با صنف خباز و هر کس و در هر جا که به این شغل دست یازید، رقمی به عنوان مالیات مطالبه نگردد؛ تا در نهایت این بخشش و آزادی «باعث ارزانی و فراوانی نان» شود (هنرفر، ۱۳۴۴: ۴۵۸-۴۵۹).

سومین کتیبه در باب خبازی در مسجد ملا اسمعیل شهر یزد، ماه شوال سال ۱۲۴۶ ه.ق، خبر از رسیدن عباس میرزا به شهر یزد می‌دهد. او از طرف شاه ماموریت فتح قلعه‌ی یزد و دستگیری تعدادی شورشی را داشت. (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۴۴۹). ولیعهد فرمانی خطاب به کارگزاران امیرزاده «سیف‌الدوله میرزا صاحب اختیار دارالعبارة یزد»، پسر ظل‌السلطان، صادر نمود تا «صنف خبازی محروسه مزبور را از وجوه دیوانی به کلی معاف دارند» (افشار، ۱۳۷۴: ۱۹۸-۱۹۹).

مضمون خبازی را در چهارمین کتیبه، محرم ۱۲۴۸ ه.ق، در شهر بروجرد می‌توان یافت. نواب «حسام‌السلطنه محمدتقی میرزا» هفتمین فرزند فتحعلی‌شاه، والی لرستان «مالیات و متوجهات و تکالیف دیوانی خبازی و نان در بروجرد را موقوف و به تخفیف ابدی مقرون» کرد (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۲/ ۵۳۷-۵۳۸).

آخرین فرمان مورد بررسی در دوره فتحعلی‌شاه متعلق به مسجد خانی میمند در سال ۱۲۴۹ ه.ق است که میرزا ابوالحسن خان والی فیروزآباد تعدادی از وجوهات دیوانی را مورد بخشش قرار داد از جمله آنها معافی مالیات خبازی بود (افشار، ۱۳۸۴: ۶۵-۶۶).

در مسجد جامع عتیق بارفروش سال ۱۲۵۱ ه.ق پنجمین سنگ‌نبشته درباره مالیات خبازی مصادف با سلطنت محمدشاه، پدید می‌آید. بیگلربیگی قراباغی «فضلی‌خان حاکم مازندران»، «اجاره خبازی را بخشید» (ستوده، ۱۳۷۵: ۴/ ۲۰۲-۲۰۳).

ششمین کتیبه، رجب سال ۱۲۶۸ ه.ق، متعلق به دوره ناصرالدین‌شاه در مسجد شاه اصفهان است؛ حکم با مرور و گوشزد فرمانی از روزگار گذشته آغاز می‌شود که «چون از قرار فرمان خیریت توأمان خاقان خلد آشیان» فتح‌علی‌شاه «و از عهد قدیم جماعت خباز»، «دارالسلطنه اصفهان از جمیع تکالیف و تحمیلات دیوانی معاف و مسلم بوده‌اند و حکام سابق، برخلاف این رفتار کرده، و هر ساله جنس مبلغی، بر آنها طرح و تحمیل نموده و دو هزار تومان تفاوت قیمت آن را می‌گرفتند و این مرحله باعث شکستگی و پریشانی آنها شده بود». فرمان از معرفی حکام متخلف سابق پرهیز دارد، اما حکام مابین دو دوره از زمانه فتح‌علی‌شاه تا سال ۱۲۶۸ ه.ق چه کسانی هستند بجز خسروخان گرجی، ابوطالب غفاری، فضل‌علی‌خان قراباغی، میرزا نبی قزوینی، سلیمان خان‌خانان و غلامحسین خان گرجی. در نهایت این فرمان «طرح جنس مبلغی را موقوف»، و بدون محدوده زمانی خطاب به روسای امور حال و آینده، صنف خباز را از کلیه تکالیف دیوانی معاف؛ و به معرفی مسبب این موهبت، چراغ‌علی‌خان حکمران اصفهان، می‌پردازد (هنرفر، ۱۳۴۴: ۴۵۹-۴۶۰).

هفتمین فرمان در مبحث خبازی متعلق به دوره ناصرالدین‌شاه در بقعه خواهر امام رشت، شعبان سال ۱۲۷۲ ه.ق، نقر گشته‌است. شاه قاجار این حکم را بنا به درخواست حاج ملافریع گیلانی (۱۲۹۲-۱۲۱۱)، صادر کرد. وی مشهور به شریعتمدار، از مشایخ صاحب اعتبار و ثروت بود که برای آبادانی منطقه می‌کوشید (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۱۷۸ و اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶: ۱۵۱ و محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۰۳ و فرهاد میرزا، ۱۳۶۶: ۲۴) و نامش در فهرست «عرایض علمای ایران برای اجازت جهاد»، همانان که «رخصت کارزار را به حضرت شهریار، عریضه نگار آمدند»، ثبت است (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۴۰۷/۳). شاه مطلع گشت که اهالی رشت مجبور به خرید نان فقط از نانوایی‌ها هستند و پخت آن در خانه‌ها ممنوع شده تا بدین صورت خبازان از پس پرداخت مالیات دیوان برآیند، و حاصل این رفتار چیزی جز کمبود نان در منطقه نبود. پس حکم معافی صنف خباز و آزادی پخت و فروش صادر شد با این گوشزد خطاب به آیندگان: «از قرار همین فرمان قضا جریان معمول داشته، ابدالهر دیناری و حبه مالیات و عوارض و صادر برخباز بلده رشت وارد نیاورند» (ستوده، ۱۳۷۵: ۱/ ۲۹۶-۲۹۵).

هشتمین فرمان با موضوع نان و خبازی، متعلق به سال ۱۲۸۱ ه.ق است، با این شرح که «چون مشهد مقدس مدام محل مجاورت فقرا و عبور فقرا و مرور زوار است باید امر معاش آنها به آسانی بگذرد» بدین علت «حسام‌السلطنه‌العلیه سلطان مراد میرزا، فرمانفرمای مملکت خراسان» فرمانی صادر کرد تا «مالیات دیوانی صنف خباز مشهد» که برابر است با «مبلغ نهصد و سی و سه تومان رایج خزانه»، «به صیغه تخفیف مقرر داشتند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲/ ۱۶۰-۱۶۱). حسام‌السلطنه پسر عباس میرزا حدود پنج نوبت به حکومت خراسان رسید و شورش‌های سالار، ترکمنان سرخس، دوست محمدخان امیر کابل را سرکوب کرد و بعد فتح هرات، ۱۲۷۳ ه.ق، برای یاری مردم

آسیب دیده در پی قحطی روزهای محاصره شهر «از انباشته خود غلات و حبوبات به خبازان فرستاد»؛ مرمت مجراهای شکسته‌ی آب را به عهده گرفت و مبالغی مالیات دیوان را بر اهالی بخشید (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۳۴۶). او در سال ۱۲۷۷ ه.ق برای سومین بار حکومت بر خراسان یافت که تا سال ۱۲۸۱ ه.ق، سال خلق کتیبه، دوام داشت. نهمین کتیبه فرمان نیز در دوره ناصری بر سنگ نقر شد؛ این بار در مسجد جامع کرمان به سال ۱۲۹۶ ه.ق، «مالیات خبازخانه»، تخفیف ابدی یافت تا که رعیت «در فروش نان مطلق العنان و مختار» باشد. در خطوط انتهایی کتیبه نام «حاج غلام‌رضاخان شهاب‌الملک» درج شده‌است (اسلام پناه، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۸). یک سال قبل، او به حکمرانی منطقه کرمان و بلوچستان رسیده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۹۷۵) و دوره حکومت مکرر او در کرمان (۱۲۹۵ و ۱۳۱۵ ه.ق) همراه فراز و فرودهایی از جمله در مقوله نان بود. (وزیری کرمانی، ۱۳۵۲: ۶۲۷-۶۲۸-۶۴۷-۶۴۸). جایگاه دهمین و آخرین کتیبه خبازی؛ در پایتخت قاجاران است. در ایوان جنوبی مسجد امام تهران، ذیقعه سال ۱۳۱۳ ه.ق سنگ‌نبشته‌ای به شکرانه پنجاهمین سال پادشاهی ناصرالدین‌شاه نقر گردید: «چون نان و گوشت، ماده تعیش و رزق عموم خلق» بود به تصویب صدراعظم، میرزا علی‌اصغرخان، مالیات‌های صنف «خبازخانه دارالخلافه طهران و حضرت عبدالعظیم با کل توابع دارالخلافه مانند کن و شمراوات» معاف گردید. (روستایی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). در یک نگاه کلی به مبحث نان بر اساس مطالبی که از کتیبه‌های فرامین بدست آورده شد؛ صوادر و عوارض جماعت خباز از وجوه دیوانی، به کلی معاف بود. به عبارتی، مالیات، متوجهات، تکالیف دیوانی این صنف، اجاره خبازی، طبق مقرر احکام صادره، ابدالهر معاف از پرداخت دیناری و حبه‌ای مالیات می‌شد؛ و نیز اختیار تام به تمامی افراد در فقره‌ی گشایش یا تجدید دکان خبازی، فروش نان حتی با پختن در خانه‌ها، و آزادی در محل فروش که می‌توانست در بازار، محلات و کوچه‌ها، هر گذر، در معابر و غیر معابر، اعطا گشت و به قول کتیبه که با عبارت در هر جا، بی‌مرزی این آزادی را نیک بیان کرده‌است. از معلوماتی که به جزئیات مالی در داده‌های کتیبه‌ها بدست می‌آید، آن است که سال ۱۲۴۰ ه.ق، وجه خبازی و آرد فروشی اصفهان برابر با ۱/۵۰۰ تومان تبریزی، سال ۱۲۶۸ ه.ق، طرح و تحمیل، تفاوت قیمت باز در اصفهان ۲/۰۰۰ تومان بود. به عبارتی گرفتن مالیات از صنف خبازان به نامی دیگر، و در سال ۱۲۸۱ ه.ق، مالیات دیوانی صنف خباز، مشهد به مبلغ ۹۳۳ تومان برآورد گشته‌است.

۲-۲- دوشاب و ادویه

یکی از نکات مورد اشاره در فرمان معافی کتیبه ماه رجب سال ۱۲۷۹ ه.ق کاروانسرای سروی نیریز، موضوع دوشاب است؛ حکم می‌گردد: «طرح دوشاب»، «از قلم مرفوع و متروک» شود. (شمس نیریزی، ۱۳۷۹، ص ۶۸) دوشاب شیره انگور بود که یک، دو روز نگاه می‌داشتند تا ترش شود و یا شیره خرماي جوشانیده و به قوام آمده،

شیره توت، انگور و میوه‌های دیگر بود^۱ و کاربردی بس فراوان در چاشنی انواع غذا و شیرینی‌های متنوع داشت؛ و در طب نیز بسیار توصیه می‌شد. (دانشنامه فرهنگ مردم ایران، ۱۳۹۱: ۶/ ۱۱۵-۱۱۹).

فرمان کتیبه نیریز، مبلغ طرح بر دوشاب را لغو می‌کند. هنگامی که کالایی را «به طرح به مردمان داده، چیزی علاوه بر نرخ گرفته، قیمت» آن جنس را تحمیل می‌کردند (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۵۵۴). مورد مشابه از پیشینه لغو طرح، سنگ‌نبشته‌ای در دوره قره قویونلو، فرمانی از جهان‌شاه و همسر او بیگم، موجود است که برای تعدیل نرخ برخی اجناس خوراکی دستوراتی صادر نمودند از جمله با نام بردن مناطقی «که داخل جمع ابواب‌المال کاشانند»؛ حکم شد تا «مویز و دوشاب» را «به رعایای کاشان به طرح ندهند. هرچه فروشند از نرخ روز زیاده نفروشند و به تسعیر وقت دهند، و آنچه حاصل شود، داخل جمع نمایند. و بدین علت معارض و مزاحم رعایا و موطنان سکان آنجا نشوند» (نراقی، ۱۳۸۲: ۲۳۳-۲۳۵).

فرمان کتیبه نیریز دوره قاجار، مخصوص منطقه‌ای صادر می‌شود که به خاطر تاکستان‌های وسیع استان فارس به قول نویسنده حدودالعالم دوشاب از آن نیک خیزد (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۱: ۱۳۳)؛ از جمله در ارجان، باوانات (شاردن، ۱۳۷۲: ۵/ ۱۹۰۳)، جیرفت (راوندی، ۱۳۸۲: ۵/ ۲۶۴)، کازرون و نیز شیرپزی یکی از کهن‌ترین صنایع تبدیلی کشاورزی در نیریز «شربت‌خانه فارس» بود (افشار، ۱۳۸۴: ۴۳۸). دوشاب از جمله تجارت منطقه‌ای و مالیات دیوانی بود که به عربستان و هندوستان صادر می‌شد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۴۳۰-۱۴۹۹-۱۵۶۶).

آخرین مطلب این مبحث، ادویه، جزو محصولات کشاورزی، با کاربردی وسیع در خوراک ایرانی و طب است که در حکم یک کتیبه، بین سطور می‌توان آن را یافت. در اولین سنگ‌نبشته فرمان از فتح‌علی‌شاه متعلق به ماه محرم سال ۱۲۱۶ه.ق در مدرسه طالبیه تبریز، در خطوطی که به معافی مالیات به تجار تبریز پرداخته، از جمله محاسن متعدد بازرگانی آنها را در «وفور امتعه و اقمشه و سایر ادویه» دانسته‌است «که در بلاد بعیده به هم می‌رسد، و در سایر بلاد نیست.» (کارنگ، ۱۳۷۴: ۲۲۰-۲۲۲)

۳- معافی مالیات بر دام و محصولات جانبی آن

موضوع مالیات دام یکی از موارد پر تکرار کتیبه‌های فرامین ایران دوران اسلامی است چرا که «تکونین امپراتوری‌های متمرکز ایران زمین، همواره از مبادی عشایری صورت پذیرفته‌است» (اذکائی، ۱۳۹۷: ۴۱۲) و مسلماً یکی از چرخه‌های قابل توجه مالی کشور نیز حول محور اقتصاد بر پایه‌ی شبانی، رکن اصلی درآمد عشایری، می‌گشت. یکی از قدیمی‌ترین سنگ‌نبشته‌های فرمان با موضوعیت دام، متعلق به حکم کتیبه‌ای چوبی در تاریخ ۴۴۵ق، مسجد جامع شوشتر، توسط ابوالحارث ارسلان بساسیری است که با مضمون بخشودگی مالیات گاو و گوسفند در منطقه شوشتر

۱. (دهخدا، ذیل واژه دوش. برای اطلاعات بیشتر درباره تهیه دوشاب، رک: عقیلی علوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۱۴-۴۱۳ و ابونصر هروی، ۱۳۴۶: ۲۵۶-۲۵۵).

نقر می‌شود (قوچانی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۷). کتیبه سلجوقی منطقه شاپور خواست، در عهد «ابوالقاسم محمود بن محمد بن ملک‌شاه» امیر وقت در منطقه، کوه‌چرانی را که گویا در آن عصر بعضی حقوق مجحفانه بر آن بسته بودند، ملغی کرد. مالیات قیجور که از دیوان باکویه برگرفته شد، یکی از موضوعاتی است که در سنگ‌نبشته‌ای متعلق به دوران اولجایتو در باکو نقر گشته بود (موحد، محمدعلی، ۱۳۵۷: ۲۰۸). کتیبه مسجد جامع یزد، سال ۸۷۵ ه.ق به نام «ابوالنصر سلطان حسن بهادر» اوزون حسن، اشاره دارد به «رسوم بدعتی چند که از دیرگاه باز در دارالعباده یزد بوده» و دستور به رفع آن داده می‌شود. یکی از مالیات‌های نام برده شده این کتیبه «ثلث مراعی و مواشی» است (افشار، ۱۳۷۴: ۱۴۰/۲). کتیبه‌های مسجد جامع اردبیل که کمی مخدوش هستند، سال ۸۷۹ ه.ق با اشاره به نام «جهانشاه میرزا» که مواشی و مراعی اردبیل را بخشیده بود در زمان سلطان حسن بایندری نیز شامل معافی می‌شود (جامعی، ۱۳۷۲: ۳۱-۳۲). در مشهد اردهال به سال ۸۹۳ ه.ق، برابر با دوران فرمانروایی سلطان یعقوب آق قویونلو، به نام شاه‌رخ تیموری اشاره می‌شود که در زمانه‌اش رسم نبود از اهالی و مجاوران «امامزاده طاهر سلطان علی بن محمد باقر(ع) مواشی و مراعی طلبند» شاهزاده «ابوالمعز میرزایوسف» فرمان به رفع این مالیات می‌دهد (نراقی، ۱۳۸۲: ۹۴). در روزگار صفوی سنگ‌نبشته‌هایی در مناطق استرآباد ۹۵۷ ه.ق (معطوفی، ۱۳۸۷: ۲۷۲)، سال ۹۶۹ ه.ق در طالقان (محدث، ۱۳۹۱: ۱۱۲)، منطقه اسدآباد سال ۹۷۹ ه.ق (گلزاری، ۱۳۵۷: ۴۲)، در لوح سنگی مسجد جمعه اصفهان بدون تاریخ و ذکر نام پادشاه صاحب فرمان (هنرفر، ۱۳۴۴: ۱۵۰-۱۵۴)، کاروانسرای گنجعلی‌خان ۱۰۵۵ ه.ق (اسلام‌پناه، ۱۳۹۲: ۲۰)، همگی به مبحث مراعی و مواشی پرداخته‌اند. اشاره به مشاغل و محل کار صاحبان آن حرف و محصولات جانبی دامی نیز در کتیبه‌های این سلسله مفصل نقر شده‌اند.

سه کتیبه دوره قاجار، دو مورد در شهر یزد به روزگار سلطنت محمدشاه، و نیز کتیبه‌ای در شهر لار متعلق به دوره ناصرالدین‌شاه به موضوع مالیات مراعی و مواشی پرداخته‌اند با این تفاوت که در متن سنگ‌نبشته‌های دوران محمدشاه لغو این مالیات آمده‌است اما در کتیبه مسجد جامع لار سال ۱۲۸۱ ه.ق، مبلغ مالیات سابق بر گوسفند و گاو را لغو، رقم جدید را به اطلاع مردم می‌رساند؛ به عبارتی حکم به تخفیف این مالیات است و به نصف مبلغ سابق تبدیل می‌شود. (افشار، ۱۳۸۴: ۴۲۴-۴۲۵) دوره محمدشاه ۱۲۵۱ ه.ق، در مسجد ملا اسماعیل، رفع بدعت مالیات مراعی از شهر و حومه یزد می‌شود (افشار، ۱۳۷۴: ۱۹۹/۲) در همان مسجد این بار سال ۱۲۵۸ ه.ق، با ذکر این نکته که مالیات بر مراعی و مواشی در هیچ یک از شهرها اخذ نمی‌شده و برای یزد نیز در دیوان مالیاتی به این نام ثبت نبوده با این وجود «حکام دست‌اندازی می‌نمودند» پس حکم می‌شود دیگر مبلغی بابت «شتر و گاو و گوسفند و قاطر و الاغ» گرفته نشود. (افشار، ۱۳۷۴، ۲/ ۲۰۱-۲۰۴).

روستاییان بر اساس تعداد گاو و گوسفند و سایر حیوانات خود مراعی و مواشی، مالیات چراگاه، می‌پرداختند. در باب این مالیات در کاشان، ضرابی در عهد ناصری می‌نویسد: مواشی، هر کس گاو ماده، قاطر و الاغ داشته باشد مبلغ معینی از پنج هزار الی یک تومان و مراعی، هر کس گله گوسفند داشته باشد برای هر گوسفند زائیده شیرده، خواه بز و خواه میش، از ربع صاحبقران الی نیم صاحبقران به اسم مراعی و سناق می‌دهد. (ضرابی، ۱۳۷۸: ۱۳۴-)

۱۳۵) از پیشینه اخذ این مالیات طی سال‌های حکومت محمدولی میرزا (۱۲۴۳-۱۲۳۶) بر یزد در دستورالعملی از وی «به نایبان بلوکات دارالعباده یزد» آمده است که «وجوه مراعی و مواشی را از قرار ممیزی» انجام شده «از صاحبان اغنام و چهارپایان مطالبه» کنند (طرب نایینی، ۱۳۵۳: ۵۹۲) و اشاره‌ای به اخذ آن در شهر نشده است. مبالغ مالیاتی بر دام‌های داخل شهر به سبب قلت آن نمی‌توانست برای حکومت چندان چشم‌گیر باشد. در کل منطقه یزد نیز اقتصادش وابسته به امر شبانی نبود مگر ناحیه‌ای چون «پشت کوه یزد» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۶۰۸-۶۱۳-۶۱۶) که بخاطر کمبود مرتع قصابان گوسفندها در مقابل مبالغی به روستاییان می‌سپردند تا پروار کنند (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۷۰/۱)؛ همان راه و رسم که در حکم کتیبه کاروانسرای گنجعلی‌خان، دوره شاه صفی صفوی سال ۱۰۵۰ق، تحت عنوان «گوسفند جلابی» ذکر شده بود (اسلام پناه، ۱۳۹۲: ۲۰).

۳-۱- قصابی

در دو کتیبه قاجار به موضوع تخفیف مالیات قصابی پرداخته شده است؛ یکی از آنها در مسجد آقا بزرگ کاشان، محرم ۱۲۵۶ ه.ق که «منال دیوانی قصابی و دباغی»، «به تخفیف مقرر آمده و از تکالیف دیوانی معاف» می‌شود (نراقی، ۱۳۸۲: ۱۸۹-۱۹۰) و دیگری آخرین کتیبه فرمان ناصرالدین‌شاه که در عصر مظفری به مردم ابلاغ و در مسجد شاه نقر می‌گردد. در متن این کتیبه به تاریخ صدور حکم «از غره شهر ذی‌القعدة الحرام هذه السنة یک‌هزار و سیصد و سیزده هجری، پیچی ثیل ترکی» اشاره می‌شود اما با استناد به کتاب افضل‌التواریخ حکاکی فرمان مسلما در دوره مظفری انجام شده است. دو هزار نسخه از این فرمان به دستور امین‌السلطان چاپ و به شهرهای مختلف فرستاده شد. «در روی سنگ، صورت فرمان را نقاری کردند و در مسجد ناصری تهران [مسجد شاه] و سایر امکنه نصب کردند» (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۹). تاریخ صدور فرمان در ذیقعدة و ترور شاه در هجدهمین روز آن ماه، مجالی برای حک کتیبه باقی نگذاشت و در مورد سایر امکنه نیز تا کنون سنگ‌نبشته‌ای با این حکم بخصوص گزارش نشده است باوجود تاکید مظفرالدین‌شاه که «خلاصه‌ی این یرلیغ بلیغ خسروانه را در احجار صلبه منقور و در بجبوحه‌ی هر شهر منصوب دارند» (همان: ۲۰).

همان‌طور که پیش از این در مبحث نان و امر خبازی ذکر شد، شاه به مناسبت پنجاهمین سال سلطنتش تمامی رعایای خود را در تهران و توابع از مالیات‌های «صنفي و عوارض»، «از قصابخانه و خبازخانه» معاف کرد تا هر کس که خواهد بتواند بدون پرداخت مالیات انواع حیوانات حلال گوشت را به هر منطقه که بخواهد وارد کند، بفروشد، همچنین تمام اجزای حیوان به تمامی از آن اوست «از کله و پاچه و پوست و هرچه در اوست» (روستایی، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

در نخستین روز سلطنت مظفرالدین شاه، بیست و پنجم ذی‌الحجة الحرام سال ۱۳۱۳ ه.ق، فرمانی را صدراعظم به امضای وی رساند که حکم منطقه‌ای شاه سابق را به فرمانی عمومی بدل و به آزادی این شغل تاکید می‌کند. به میرزا حسین وزیر دفتر حکم شد این مالیات را از کتابچه‌های دستورالعمل ولایات ایران حذف و هر که از این محل

درآمدی داشت «از سایر مالیات و منال دیوانی به آنها محل موجب داده» شود. مبلغ بخشیده شده در ظاهر «صد و شصت هزار تومان» برآورد شد اما در باطن یک کرور، در ادامه راه‌های تقلب را توضیح می‌دهد که برخی حکام، وزرای مالیه و رؤسای این دو صنف بزرگ «علاوه بر مالیات، طور دیگر معامله کرده به قدر سیصد هزار تومان اضافه از عمل دیوان می‌گرفتند و به اسامی مختلفه عوارض بر آنها وارد آورده، اجحافات داشتند.» زین پس رشوه‌گیری حکام و گران‌فروشی قصاب سبب مواخذه و سیاست می‌شود، نرخ‌ها تنزل یافته و افراد آزادی در کشتن گوسفند و نیز فروختن آن خارج از صنف قصاب را کسب کردند.

پیش از این حکم مالیات بر نان و گوشت منطقه آذربایجان، بخشیده شده بود که سبب سرازیر گشتن عریضه‌ها از اصفهان گشت. برای رفع این اختلافات در فرمان مظفری «تمام ولایات بزرگ و کوچک را از شهرها و قصبات و دهات» همگی را «از عوارض مالیات قصابی و نانویی، الی‌الابد، معاف و مرفوع‌القلم» داشتند.

فرمان، واسطه این امر خیر را صداعظم معرفی می‌کند. عین‌السلطنه می‌نویسد: اتابک به شاه اطمینان جبران بخشش این مال را از محل دیگری می‌دهد و در غیر این صورت «موجب شغل خود و سایر اتباع خود[ش] تقدیم خواهد شد.» از جمله مخالفان این بخشش، نایب‌السلطنه کامران میرزا حاکم تهران بود که مبالغی سالانه به پدرش بابت مالیات قصابان می‌پرداخت و گاه بر نرخ مالیات‌ها به نفع خود می‌افزود و سبب تحریک قصابان و متحصن شدن آنان، و برای آن‌که متحمل این ضرر گزاف نشود «متصل در فکر برگشت این حکم» بود. میزان مالیات قصابخانه تهران سالی «بیست و پنج هزار تومان بود» اما در این بین «حاکم و وزیر و مباشرین این عمل، از صنف قصاب به اسامی مختلفه از صد هزار تومان بیشتر مأخوذ می‌داشتند؛ آنها نیز بر قیمت گوشت می‌افزودند.» آن را نیز به اندازه نمی‌دادند و کم فروشی می‌کردند. بعد فرمان معافی، به نوشته افضل‌الملک مبلغ گوشت در تهران از نصف قیمت سابق هم کمتر می‌شود (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۶).

اعتراضات بر گرانی نرخ مالیات گوشت؛ قبل و بعد صدور فرمان وجود داشت. از شکوای قصابان کاشان (آدمیت و ناطق، ۱۳۶۶: ۳۹۷-۳۹۸) تا صنف قصاب قزوین (همان: ۴۰۰) که بست نشستند برای رفع تحمیل پرداخت مالیات اضافه؛ از تلگراف اسدآباد همدان (گزارش‌های اوضاع سیاسی، اجتماعی ولایات عصر ناصری (۱۳۰۷ه.ق)، ۱۳۷۲: ۵۳) در ۱۳۰۷ ه.ق که مدیر گمرک، گوشت را گران کرده بود و نیز از قم درباره‌ی کشمکش بین قصابخانه‌ی حاکم منطقه، داماد شاه و متولی‌باشی (همان: ۴۳). یک‌سال بعد از فرمان عمومی شاه، کتاب وقایع اتفاقیه از شرایط استان فارس اطلاع می‌دهد: «از روزی که مالیات قصاب‌خانه و خبازخانه را معاف کردند، ابدا تفاوت قیمتی در نان و گوشت پیدا نشده، سببش این است که حکومت تفاوت عمل از بیگلربیگی شهر می‌خواهد» (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۵۰۷) این شکوایها همچنان تا اواخر دوران مظفری ادامه دارند. در ۱۳۴۱ ه.ق گزارشی از کنگاور در مورد گرانی گوشت، مثنی نمونه‌ی خروار از اجرا نشدن حکم ناصرالدین‌شاه است که علیرغم نوشته‌ها بر کاغذ و سنگ، رعیت قوت گران می‌خورد یا گرسنه از خیر آن می‌گذشت. دولت مالیات سر بری برای قصاب‌ها گذاشته بود اما در

کنگاور چنین بود از جگر و دل و قلو و روده هر گوسفندی مبالغ جدا می‌گرفتند به نرخ معلوم نیز به به جگر پز بفروشد که سبب افزایش نرخ گوشت می‌گشت (جنگ جهانی اول و دوم در ایران به روایت اسناد، ۱۳۹۲: ۷۱).

۳-۲- دباغی

پیشینه مالیات بر دباغ‌خانه را جان لیمبرت از کتیبه‌ای در شیراز سال ۸۵۴ ه.ق یاد می‌کند (لیمبرت، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۵-۱۸۷). در دوره حکومت شاه سلیمان صفوی نیز سال ۱۰۶۸ ه.ق در بازار بزازها قزوین در باب رفع بدعتی که دباغان ایجاد کرده و بازار پوست را در دست گرفته بودند، حکمی صادر شد (دیرسیاکی، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

در کتیبه مسجد آقا بزرگ کاشان، از طرف محمدشاه در محرم ۱۲۵۶ ه.ق «منال دیوانی» امر «دباغی به موجب فرمان مبارک به تخفیف مقرر آمده و از تکالیف دیوانی معاف» شد. در کتاب تاریخ کاشان اثر ضرابی که حوالی سال ۱۲۸۸ ه.ق تالیف یافت، یعنی سی و دو سال بعد از نقر کتیبه دباغی کاشان، ضرابی آماری از نفوس خطه مزبور روایت می‌کند اما هیچ از دباغان کاشان اطلاعاتی به دست نمی‌دهد؛ اما طی اعتراضاتی که بر گرانی نرخ مالیات گوشت توسط قصابان کاشان دوره ناصری انجام گرفت؛ عرض‌حالی از آنان، روشن‌گر وجود و ادامه روند مالیات‌گیری از صنف دباغان است: «پیش از این قصاب، مالیات نداشت. چند سال قبل هفتصد تومان بر دباغ مالیات بستند، و چون دباغان از عهده نمی‌آمدند، قصاب را نیز کمک آنها قرار دادند» (آدمیت و ناطق، ۱۳۶۶: ۳۹۸-۳۹۷).

در دوره ناصری، لرد کرزن میزان صادرات محصولات چرمی کشور از جمله پوست دباغی نشده را ۲۰/۰۰۰ تومان، پوست دباغی شده ۱۰/۰۰۰ تومان، چرم ۵۰/۰۰۰ تومان تخمین می‌زند. (کرزن، ۱۳۸۰: ۶۰۷/۲). از آمار عجیب کرزن، ارزان بودن پوست دباغی شده به نسبت خام است. یکی از عمده‌ترین تولیدات محصولات دباغ‌خانه‌ها در همدان بود و جنسی که در اروپا به چرم روسی می‌شناختند، در این شهر بدست می‌آمد و بعد از آن در دیگر ایالاتی چون کرمان، خراسان، اصفهان و شیراز تولید و به بغداد و روسیه صادر می‌شد (همان و کیهان، ۱۳۱۱: ۲۱۹) تا جایی که گاه در پی افزایش آمار صادرات، با قوانین سخت‌گیرانه و ممنوعیت از طرف دولت مواجه می‌شد چرا که کشتار بی‌رویه دام سبب کمبود و بالا رفتن نرخ محصولات لبنیاتی می‌گشت. (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۷۰۷).

۳-۳- نساجی

از اصناف نساج و شال‌باف در چهار کتیبه‌ی فرمان قاجار با موضوعات رفع بدعت و معافی مالیاتی یاد شده‌است. از پیشینه‌ی رفع این مالیات در سنگ‌نبشته‌ها می‌توان به کتیبه دوره تیموری، محرم سال ۸۵۱ ه.ق، واقع در امامزاده جعفر دامغان، مبنی بر رفع «تمغای نساجیه» اشاره کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۷۶-۲۷۷/۳). از سابقه منع مالیات در صنعت نساجی در سنگ‌نبشته‌های سلسله صفوی نیز می‌توان مطالبی یافت. در دوره شاه طهماسب طی سال‌های طولانی و مرحله به مرحله مالیات تمغا حذف شد از جمله در کتیبه مسجدشاه یزد، جمادی‌الاول سال ۹۶۹ ه.ق، مالیات دارالحریر (افشار، ۱۳۷۴: ۲۰۷-۲۰۹) در ماه رجب همان سال بر رعایای طالقان، خمس نساجی بخشوده

می‌شود (میرهاشم، ۱۳۹۱: ۱۱۲) بعدها در کتیبه ماه ربیع‌الثانی سال ۱۱۱۵ ه.ق، دوره شاه سلطان حسین، رفع تحمیلاتی که بر صنف شرابفان^۱ یزد که شامل اکثریت شهر بودند، اعمال شد (افشار، ۱۳۷۴: ۱۳۱-۱۳۲). از جماعت شرابف میرزا حسین‌خان تحویلدار دوره قاجار می‌نویسد که «ابریشم کارند و قریب نساج که ریسمان کارند» زمانی متاع آنها تا روم و روس می‌رفت اما اکنون «شکستگی این صنف زیاده از اصناف دیگر است». تعداد دستگاه‌های شرابافی را از دوره صفوی پر تعداد تخمین می‌زنند. برآورد تحویلدار در زمان فتحعلی‌شاه «هزار و دویست و پنجاه» بود که در نهایت به «به دوازده کارخانه» رسید (تحویلدار اصفهانی، ۱۳۴۲: ۱۰۲-۱۰۱). مالیات ریسندگی یا نساجی، به طور نامنظم در برخی مناطق کشور از صاحبان چرخ ریسندگی وصول می‌شد. سال ۱۲۲۴ ق عوارض مالیات‌های بازار کرمان نرخ سنگینی داشت (پاتینجر، ۱۳۸۴: ۲۵۹) و نصف مالیات این استان به شکل شال و مابقی نقد پرداخت می‌شد (ناطق و آدمیت، ۱۳۶۶: ۳۹۲).

نخستین کتیبه از دوره‌ی فتحعلی‌شاه در بازار رنگرزان شهر اصفهان قرار دارد؛ منطقه‌ای که از مراکز عمده پارچه‌بافی با حدود ۲۰۰ کارگاه بافندگی بود و بسیاری از ساکنین شهر و روستاهای اطراف در آن شاغل بودند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۲). سال ۱۲۳۳ ه.ق است که حاج محمدحسین‌خان نظام‌الدوله برای توجه و مرحمت به اصناف، دستور به رفع بدعتی که به جماعت نساج تحمیل می‌شد، در سنگ‌نبشته بازار رنگرزان می‌دهد (هنرفر، ۱۳۴۴: ۷۵۳-۷۵۴). وی از حامیان به قدرت رسیدن آقامحمدخان و بعدها از یاران وفادار فتحعلی‌شاه، وزارت استیفا، حکومت بر فارس را برعهده داشت؛ همچنین از سال ۱۲۳۴ ه.ق به مدت پنج سال، صدراعظم کشور بود (بامداد، ۱۳۷۱: ۳/۳۷۹-۳۸۱). از دوره محمدشاه، در مسجد خانی میمند، کتیبه سال ۱۲۴۹ ه.ق، بخشی از وجوهات دیوانی توسط میرزا ابوالحسن‌خان^۲ مورد بخشش قرار گرفتند که از جمله آنها مورد نساجی بود (افشار، ۱۳۸۴: ۶۵-۶۶). در کتیبه حرم رضوی، ذیقعه سال ۱۲۷۱ ه.ق در عهد ناصرالدین‌شاه و حکمرانی شاهزاده فریدون میرزا، وزیر اعظم؛ میرزا فضل‌الله وزیر نظام برای «تشویق اهل صنعت و رفاه حال کسبه و رعیت» امتیازی در نظر می‌گیرد. حکم مزبور از جماعتی که از جغرافیایی متنوع گرد هم آمده و مشغول به «صنعت شالبافی» در آن خطه هستند «از غربا و متوطنین کرمانی و کشمیری و غیره» نام می‌برد و دستور معافی مالیات برای آنان صادر می‌شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۶۱-۱۶۲). در مورد آمار کارگاه‌های بافندگی مشهد از سال ۱۳۰۶ ه.ق، اطلاع از ۶۴۵۰ کارگاه ابریشم‌بافی و ۳۲۰ کارگاه شال‌بافی در دست است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۳). این دست تخفیفات به طور پراکنده صادر شدند از جمله سه سال قبل از نقر کتیبه مشهد، ۱۲۶۹ ه.ق، در نقطه‌ی دیگری از کشور «برحسب استدعای نواب حشمت‌الدوله حکمران آذربایجان، پانصد تومان به صنف شرابف تبریز تخفیف» اعطا گشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۴۹/۳). رجب سال

۱. شرابف: شرابفنده. کسی که پارچه ابریشمی اعلا می‌بافد. (ناظم‌الاطباء). کسی که اقمشه ابریشمی ببافد مثل قطنی و زربفت و مانند آن. دهخدا، ذیل واژه شعرانی.

۲. احتمالاً منظور ابوالحسن‌خان مشیرالملک (۱۳۰۳-۱۲۲۶ ق) فرزند محمدعلی‌خان ایلخانی باشد که در سال نقر کتیبه، ۱۲۴۹ ه.ق، فرمانفرما، میرزامحمدعلی را از حبس مرخص، حکومت ایلات قشقایی، چهاردانگه، بلوکات فیروزآباد، فراشبند، خنج، افروز، و نواحی اربعه را به وی واگذار، همچنین «بر مسند وزارت» نشاند. (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۷۵۸).

۱۲۷۹ ه.ق در زمان امین‌الدوله فرخ‌خان که حکومت نیریز به عهده آقا میرزاموسی نائب‌الحکومه بود؛ در کتیبه کاروانسرای سروی نیریز، مجدداً به صنف «نساجی [نساج] و حیاک»^۱؛ اشاره می‌شود (شمس نیریزی، ۱۳۷۹: ۶۸). اطلاعاتی که از مرکز استان فارس در اختیار است، در شیراز پارچه‌های ضخیمی تولید می‌شد که به کل کشور صادر می‌گردید (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۰۵). با این وجود از ۱۲۰۰ مغازه در شیراز، ۱۰۰ دستگاه به فروش منسوجات انگلیسی اختصاص داشت که از هند و از طریق بوشهر وارد (همان: ۴۱۳)، و مابقی واردات نساجی نیز از تبریز و راه یزد به شیراز منتقل می‌گشت. پارچه‌بافی در ایران به طور دستی انجام می‌شد و قدرت برابری با پارچه‌های تولید ماشین که ارزان‌تر از تولید داخل بود را نداشتند (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۸۱) و علیرغم حمایت‌های گه‌گاه حکومت از تولیدات داخل، سلیقه‌ی ایرانی از لباس‌های بومی به پارچه‌های خارجی بیشتر می‌شد (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/ ۴۹۵).

۳-۴- صابون

از پیشینه رفع مالیات صابون در کتیبه‌ها، از دوره تیموری متنی در کتیبه امامزاده جعفر دامغان، سال ۸۵۱ ه.ق بجا مانده است که مالیات صابونخانه را لغو و آزادی تولید و فروش آن را صادر می‌کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۳/ ۲۷۶-۲۷۷). بعدها شاه طهماسب صفوی نیز در فرمانی به تاریخ ۹۸۱ ه.ق دستور فسخ تأسیسات صابون‌سازی حکومتی را صادر و هرگونه از سرگیری آنها را ممنوع کرد (کیوانی، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۳۱) که در دو کتیبه در کاشان و نیریز نقر می‌شوند؛ احکامی که توأمان جنبه عمومی برای تمامی ممالک محروسه را نیز داشتند. علت صدور فرمان را متن کتیبه «مبتنی بر بدعت‌ها و ستم‌ها» دانسته، از اسامی متخلفان نیز در نام‌های کلی مناصب ایشان بسنده می‌شود؛ «متصدیان و مستأجران و ارباب دخل صابونخانه» که پی‌را به قیمت کم و به زور از قصابان می‌خریدند و به قیمت بالا می‌فروختند؛ همچنین تولید و فروش صابون برای غیر، قدغن، و مرتکب آن، جریمه و آزار می‌شد. بنابراین دستور لغو صابونخانه‌ها و آزادی خرید و فروش آن صادر گشت (شمس نیریزی، ۱۳۷۹: ۴۱-۴۴ و نراقی، ۱۳۸۲: ۱۵۶-۱۵۷). نمونه بعدی رفع مالیات از «جماعت صابون‌فروشان» در زمان شاه صفی در کتیبه اسدآباد است (گلزاری، ۱۳۵۷: ۴۶-۴۹).

نمونه‌هایی از تلاش‌های ناموفق افراد خارج از حلقه حکومت برای ایجاد کارخانه صابون‌پزی در دوره قاجار وجود دارد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۷۲ و تهرانی میرخانی، ۱۳۸۵: ۱۷)؛ و تنها مورد اشاره شده بر کتیبه مسجد جامع نطنز به سال ۱۲۸۱ ق از طرف حسام‌السلطنه سلطان مراد میرزا است که منطقه نطنز جزو تیول او بود. مطلب کتیبه که به نظم است به رفع مالیات از صاحبان شغل «صابونی» دلالت دارد (نراقی، ۱۳۸۲: ۴۰۸).

۱. حیاک، حیاکه، حوک: بافتن جامه، بافندگی، جولاهی، کرباس بافتن. دهخدا ذیل واژگان حوط و حیائوند.

نتیجه‌گیری

با بررسی کتیبه‌های فرامین این نکته درک شد که میراث سنت تخفیف یا معافی مالیاتی از جمله بر اقلام خوراکی از سلسله‌ها و سده‌های پیشین به سنگ‌نبشته‌های قاجار راه یافتند. دستورات صادره حاوی مفاهیم واضح و مستقیم، و گاه در خلال منع و امر حکم به دیگر موضوعات، به این مقوله می‌پرداختند و شامل مباحثی چون اعطای معافی، دادن تخفیف و گاهی روشن ساختن مبلغ مقطوع مالیات، منع رسومات و اخذ مالیات اضافه می‌شدند. یک وجه ویژه این کتیبه‌ها آن است که با وجود مرتبط بودن حکم به جمعیت روستایی، سنگ‌نبشته‌ها در مسجد یا بازار شهرها قرار دارند. مواجهه با اصطلاحات کشاورزی که گاه حول محور یک زبان محلی می‌چرخد، از شاخصه‌های این کتیبه‌هاست. ویژگی که مخصوص یک ایالت است و گاه نظیرش در دیگر نقاط دیده نمی‌شود که آن نیز سببی جز گویش محلی ندارد و گاهی فقط با مدد اسناد مشابه معنا می‌شوند و در کتب تاریخی نمونه ندارد.

این دست فرمان‌ها به موضوعات محلی می‌پردازند بنابراین دستوراتی عمومی برای سراسر کشور نیستند؛ به‌علاوه آن‌که صادرکنندگان احکام نیز شاهزادگانی هستند که فرماندهی بر ایالات محل درج سنگ‌های نامبرده شده را بر عهده داشتند. در مورد محل قرارگیری کتیبه‌هایی که به محصولات کشاورزی پرداخته‌اند، در پی نتایجی که در پس جستجوها در این نوشتار حاصل گشت، بخش جنوبی جغرافیای کشور، اغلب استان فارس را شامل شدند. مورد مرتبط دیگر با مبحث کشاورزی در کتیبه‌های فرمان در مورد قنات‌ها است؛ مبحثی مهم اما اندک به نسبت دیگر مطالب مطروحه در کتیبه‌های فرامین و نیز به نسبت کتیبه‌های پر تعدادی که به عنوان شناسنامه بر نه‌رها، چاه‌ها، آسیاب‌ها و... نقر می‌شدند. نکته آخر در مورد این دست سنگ‌نوشته‌ها آن‌که محدود به ناحیه یزد بودند.

عمده‌ترین خوراکی که در سنگ‌نبشته‌های فرامین قاجاری از دوره فتح‌علی‌شاه تا مظفرالدین‌شاه از آن نام برده شده، نان است و در پیرو این مبحث، یادکردی مؤکد از صنف خبازان و اعطای بخشش و یا تخفیف مالیات بیش از دیگر مشاغل؛ آن نیز بنابر اهمیتی که حکومت برای فراوانی، آزادی تولید توسط تمام اقشار و متعادل نگاه داشتن نرخ‌ها برای ثبات آرامش در جامعه قائل بود. فرمانروایان قاجار، به ویژه در دوره ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه، اولویت رونق نان و عدم تخلف در میان صنف نانوا را از مجرای معافی دانستند، ایضا ارزانی گوشت از بخشش مالیات بر صنف قصاب. آخرین نکته قابل تامل در مورد سنگ‌نبشته‌های مرتبط با مبحث نان و امر خبازی، تاریخ صدور فرمان‌های مذکور است که با سال‌های خشکسالی و مجاعه در ارتباط نیستند. حین رخداد بلایای طبیعی، جنگ و حوادثی از این قبیل، بخشش‌های متنوعی از سوی شاهان و دیگر فرمانروایان قاجار صادر می‌شدند، اما علت عدم نقر آن بر کتیبه، استدلال حکومت بر موقتی بودن بحران‌ها است که تا پای یک فرمان ابدی در سنگ را به میان نکشند، هر چند که رقم خسارت بالا و قابل توجه باشد.

موضوع تخفیف و معافی بر احشام در کتیبه‌های قاجار نیز تکرار شدند البته نه به میزان قابل توجه در دوره صفوی. کتیبه‌هایی محدود به جغرافیای یزد و لار که با زیر شاخه‌هایی چون موضوعات قصابی و دباغی به مناطق

کاشان، تهران و بعد طی فرمانی عمومی، برخلاف دیگر کتیبه‌ها که ناحیه‌ای خاص را در بر می‌گرفتند، در زمان مظفرالدین شاه در کنار معافی به خبازخانه به قصابخانه نیز اعطا و شامل کل کشور شد. معیشت رعایا قاجار همان قدر که به زراعت وابسته بود به گله‌داری نیز اما کتیبه‌ای با موضوع تخفیف مالیات بر مراعی و مواشی در این دوره در منطقه‌ای که اقتصادش بر مبنای گله‌داری باشد، همانند غرب کشور، یا جنوب در منطقه‌ای همچون کرمان موجود نیست. دباغی یکی از زیر مجموعه‌های مبحث مطروحه مراعی و مواشی در این مقاله، معافی آن منحصر به کاشان است و شاید انتظاری که از جانب بخشندگان این مالیات می‌رفت در نظرگیری مناطقی بود که بر پرورش احشام و محصولات جانبی آن می‌کوشیدند؛ محلی مانند همدان. برخلاف صنف دباغ؛ وقتی مبلغ طرح بر دوشاب نیریز لغو می‌شود، جغرافیای قرارگیری کتیبه دقیقاً برابر است با استعداد تولیدی منطقه که البته آن نیز محدود به نرخ‌گذاری عادلانه، و نه تخفیف و معافی است.

از دیگر اصناف محصولات جانبی دامی که در کتیبه مطرح شد اشاره‌ای کوتاه به تولیدکنندگان صابون است؛ و همچنین همزمان با اشتیاق حاصل شده از ورود محصولات نساجی و البسه خارجی، حکومت با منع بدعت، بخشش برخی از وجوهات دیوانی، و گاهی با معافی از تمام مالیات‌هایی که شامل صنعت نساجی می‌گردید، اهالی صنف مزبور را از هر قوم و ملتی تحت حمایت خود قرار داد.

منابع

- ابونصر هروی، قاسم بن یوسف (۱۳۴۶). *ارشاد الزراعه*. به اهتمام محمد مشیری. تهران: دانشگاه تهران.
- آدمیت، فریدون؛ ناطق، هما (۱۳۶۶). *افکار اجتماعی و سیاسی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*. تهران: آگاه.
- اذکائی، پرویز [سپیتمان] (۱۳۹۷). «آریان‌پور و نظریه تاریخی» *ماتیکان تاریخی پنجاه گفتار درباره مسائل تاریخی*. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- استاک، ادوارد (۱۳۹۹). *شش ماه در ایران: سفرنامه ادوارد استاک*. ترجمه شهلا طهماسبی. تهران: ققنوس.
- اسلام‌پناه، محمدحسین (۱۳۹۲). *کتیبه‌ها و سنگ نبشته‌های کرمان*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۰۶). *مآثر الآثار*. تهران: سنایی.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۶۲). *مطلع الشمس*. با مقدمه و اهتمام محمد پیمان. تهران: پیشگام.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۷۴). *یادگارهای یزد: معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- افشار، ایرج (۱۳۸۴). *سفرنامه‌چه (گلگشت در وطن)*. تهران: اختران.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). *افضل‌التواریخ*. تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۷). *یادگار، به اهتمام عبدالکریم جربزه‌دار*. تهران: اساطیر.
- اقتداری، احمد (۱۳۷۵). *خوزستان و کهگیلویه و ممسنی*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۷۶). *آثار باستانی و تاریخی لرستان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*. تهران: کتابفروشی زوار.
- بیگدلی، علی؛ قریشی کرین، حسن؛ معینی رودبالی، رضا (۱۳۹۲). «الغای مالیات سرانه و صنفی در دوره رضاشاه و پیامدهای آن در ایالت فارس» *دو فصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. سال ۱، شماره ۳، ص ۴۹-۶۴.
- پاتینجر، هنری (۱۳۸۴). *سفرنامه پاتینجر*. ترجمه شاپور گودرزی. تهران: کتابفروشی دهخدا.
- تحویلدار اصفهانی، حسین (۱۳۴۲). *جغرافیای اصفهان*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.
- تهرانی میرخانی، مصطفی (۱۳۸۵). *سفرنامه گوهر مقصود*. تصحیح زهرا میرخانی. تهران: میراث مکتوب.
- جامعی، بیوک (۱۳۷۲). *نگاهی به آثار و ابنیه تاریخی اردبیل*. تهران: علمی و فرهنگی.
- جنگ جهانی اول و دوم در ایران به روایت اسناد (۱۳۹۲). به کوشش الهام ملک‌زاده، زهرا حامدی و زهرا علیزاده بیرجندی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۱). تصحیح منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.

- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۹۰). «راه دانش‌اندوزی و فرمان زبردست‌نوازی بر سنگ‌نبشته‌ها». مجموعه مقالات قزوین با نگاهی به بلدیة. به کوشش مهرزاد پرهیزکاری. تهران: روناس.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: نگاه.
- رحمانیان، داریوش، میرکیایی، مهدی (۱۳۹۲). «تأثیر بلوهای نان بر روابط حکومت و مردم در عصر ناصری». *تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. سال ۳، شماره ۲، ص ۶۵-۹۷.
- روستایی، محسن (۱۳۸۷). «آخرین فرمان ناصرالدین‌شاه قاجار (در حذف مالیات صنف قصاب و خباز)». *ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۲۱، ص ۱۰۲-۱۰۷.
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۸۶). *مرآت‌الوقایع مظفری*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: میراث مکتوب.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ*. تهران: اساطیر.
- ستوده، منوچهر (۱۳۷۵). *از آستارا تا استارباد*. تهران: آگاه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، انجمن آثار و مفاخر ملی.
- سعادت کازرونی، محمدحسین (۱۳۹۰). *تاریخ بوشهر*. تصحیح عبدالرسول خیراندیش، عمادالدین شیخ‌الحکمایی. تهران: میراث مکتوب.
- شاردن (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن*. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس.
- شمس نیریزی، محمدجواد (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ نیریز*. نیریز: مجتمع فرهنگی - هنری کوثر و نور نیریز.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین؛ حسنی، میرزامحمد (۱۴۰۱). «کتیبه‌های مسجد جامع داراب؛ تاریخ بنا و ابهام‌زدایی از کتیبه‌های نصب شده در آن» *زبان و کتیبه*. سال ۴، شماره ۵، ص ۱۳-۳۹.
- ضرابی، عبدالرحیم کلانتر [سهیل کاشانی] (۱۳۷۸). *تاریخ کاشان*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- طالب‌پور، فریده (۱۳۹۳). «نساجی در عصر قاجار: تولید و تجارت پارچه». *فصلنامه گنجینه اسناد*. سال ۲۲، دفتر ۲، ص ۶۸-۸۹.
- طرب نایینی، محمدجعفر بن محمد حسین (۱۳۵۳). *جامع جعفری*. تصحیح ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.
- عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین (۱۳۷۱). *مخزن‌الادویه*. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ه.ق)*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.
- فرهاد میرزا (۱۳۶۶). *سفرنامه فرهادمیرزا*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- قوچانی، عبدالله؛ رحیمی‌فر، مهناز (۱۳۸۳). *کتیبه‌های مسجد جامع شوشتر و امامزاده عبدالله*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه پژوهشکده زبان و گویش).
- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۷۴). *آثار باستانی آذربایجان آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: راستی نو.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.

- کمالی سروستانی، کوروش (۱۳۸۴). *دانشنامه آثار تاریخی فارس*. شیراز: دانشنامه فارس، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- کیهان، مسعود (۱۳۱۱). *جغرافیای مفصل ایران*. تهران: مطبعه مجلس.
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۱). *پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی جستارهایی در تاریخ اجتماعی- اقتصادی ایران*. ترجمه یزدان فرخی. تهران: امیرکبیر.
- گزارش‌های اوضاع سیاسی، اجتماعی ولایات عصر ناصری (۱۳۰۷ هـ.ق) (۱۳۷۲). به کوشش محمدرضا عباسی. گلزاری، مسعود (۱۳۵۷). *کرمانشاهان- کردستان: شامل بناها و آثار تاریخی اسدآباد- کنگاور- صحنه*. تهران: انجمن آثار ملی.
- لمبتون، آ. ک. س (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آ. ک. س (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار*. ترجمه سیمین فصیحی. تهران: گوتنبرگ.
- لیمبرت، جان (۱۳۸۶). *تاریخ شیراز در عصر حافظ شکوه و جلال یک شهر ایرانی در سده‌های میانه*. ترجمه محمداسماعیل فلزی. تهران: زوار.
- محبوبی اردکانی (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه (تعلیقات بر المآثر الآثار در احوال رجال دوره و دربار ناصری)*. تصحیح ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- محدث، میرهاشم (۱۳۹۱). *رسائل اعتمادالسلطنه: شامل بیست و چهار رساله [کتاب]*. از اعتمادالسلطنه. تهران: اطلاعات.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*. تهران: زوار.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۸۷). *سنگ‌مزارها و کتیبه‌های تاریخی گرگان و استرآباد: (نگاهی به معماری آرامگاهی و شیوه‌های تدفین در ایران و گرگان)*. تهران: حروفیه.
- ملکم، جان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.
- موحد، محمدعلی (۱۳۵۷). *نفت ما و مسائل حقوقی آن*. تهران: خوارزمی.
- مورخ لاری، سید علاءالدین (۱۳۷۱). *تاریخ لارستان*. تصحیح محمدباقر وثوقی. شیراز: راهگشا.
- میرزا ابراهیم (۲۵۳۵). *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و ...*. تصحیح مسعود گلزاری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میرزا قاجار، رضاقلی (۱۳۷۳). *سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله*. به کوشش حسین بن عبدالله سرابی. تصحیح اصغر فرمانفرمایی قاجار. تهران: اساطیر.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۸۴). *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران: امیرکبیر.
- نراقی، حسن (۱۳۸۲). *آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی خان (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه مافی*. تصحیح معصومه مافی، منصوره اتحادیه، سیروس سعدونیان و حمید رام پیشه. تهران: نشر تاریخ ایران.

فصلنامه علمی تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی - سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۴)، تابستان ۱۴۰۴ □ ۸۳

هنر فر، لطف‌الله (۱۳۴۴). گنجینه آثار تاریخی اصفهان: آثار باستانی و الواح و کتیبه‌های تاریخی در استان اصفهان. اصفهان: کتابفروشی ثقفی.

وزیری کرمانی، احمدعلی (۱۳۵۲). تاریخ کرمان (سالاریه). تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: ابن‌سینا.

وقایع اتفاقیه (۱۳۸۳). تصحیح سعیدی سیرجانی. تهران: آسیم.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol 2 Issue 2(4) Summer 2025

An examination of tax exemptions and reduction on foodstuffs and associated items in Qajar era edict inscriptions

Bahar Movassagh¹ , Ghobad Mansoorbakht² 

Received: 22.07.2025

Accepted: 27.08.2025

Introduction

Decree inscriptions constitute a distinct category of epigraphs produced by most dynasties of the Islamic period in Iran—except during the earliest centuries—and were engraved in the congregational mosques of major cities, sacred sites, and occasionally in marketplaces, alongside oral proclamation, to convey the sovereign's orders to the populace. Inscription on stone was reserved for decrees of a perpetual and enduring nature; in cases of temporary exemptions or short-term reductions with a defined time limit, alternative methods of communication were employed. The intended audience of these stone inscriptions ranged from the subjects of the entire realm to the inhabitants of a specific locality, and the duration of enforcement, as stated in the texts, was perpetual. The significance of these decrees lies in their influence, enduring authority and continued benefit to the people over centuries. Preservation of such orders—whether on paper or on stone—provided subjects with a safeguard against the reimposition of remitted taxes. The central questions addressed in this study concern the actual temporal scope and enforceability of such decrees. In other words, based on an analysis of some inscriptions issued by Safavid kings, who produced more decree inscriptions than any other dynasty, it explores the public credibility of exemption documents and how far the Qajar administration honored decrees from the Safavid era. The main objective is to examine the status and validity of tax-exemption decrees and to explore the reasons for their continued importance despite dynastic change. The working hypothesis emphasizes both the value of these decrees and the public's awareness of their content and theme.

¹. PhD student of post-Islamic history, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

². Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: G-Mansourbakht@sbu.ac.ir

Methodology

This research adopts a historical-comparative method with a qualitative approach, culminating in the analysis of the collected data. Information was gathered through library-based research, consulting archival documents, books, articles, and other printed sources. Data analysis was conducted qualitatively, grounded in reason, logic, and argumentation.

Findings and Conclusion

The study finds that the tradition of granting tax reductions or exemptions—particularly on staple food items—originating in earlier dynasties and centuries, is carried forward into Qajar-era stone inscriptions. The decrees contain clear and direct provisions, and sometimes address this matter incidentally while prohibiting or mandating other issues. They encompass topics such as granting exemptions, providing reductions, specifying fixed tax amounts and prohibiting levies and collection of additional taxes. A notable feature is that, although the decrees concern rural populations, the inscriptions are found in urban mosques or marketplaces. They are characterized by the use of agricultural terminology, often rooted in local dialects. These terms are sometimes unique to a specific province and absent elsewhere. This is solely due to local linguistic variation, and because such terms are not recorded in historical chronicles, their meanings can often only be recovered through comparison with similar documents.

These decrees address local matters and are therefore not general orders for the entire country. Moreover, their issuers are often princes governing the provinces where the inscriptions are located. Concerning the locations of inscriptions pertaining to agricultural products, the findings of this study reveal that they are predominantly concentrated in the southern regions of Iran, primarily within Fars Province. Another agricultural topic appearing in decree inscriptions concerns qanats—an important but relatively rare subject compared to other matters addressed in such decree inscriptions, and less common than the numerous inscriptions serving as identification markers for canals, wells, mills, and similar structures. These qanat-related inscriptions are confined to the Yazd region.

The most frequently mentioned food item in Qajar decree inscriptions—from the reign of Fath-Ali Shah to Mozaffar al-Din Shah—is bread. This is accompanied by repeated references to the bakers' guild and the granting of tax exemptions or reductions to them more than to other professions, reflecting the government's concern for abundance, unrestricted production by all social classes, and stable prices to maintain social calm. Qajar rulers, particularly Naser al-Din Shah and Mozaffar al-Din Shah, prioritize the prosperity of bread production and the prevention of misconduct among bakers through exemptions, and similarly promote affordable meat by granting tax remissions to butchers. Significantly, the dates of bread-related decrees do not coincide with years of drought or famine. During natural disasters, wars, and similar crises, Qajar rulers issued various remissions, but refrained from engraving them in stone, reasoning that such crises were temporary and did not warrant a perpetual decree, regardless of the magnitude of the losses.

Tax remissions on livestock also appear in Qajar inscriptions, though less frequently than in the Safavid period. These are limited to the regions of Yazd and Lar, with subtopics such as butchery and tanning extending to Kashan, Tehran, and—through a rare nationwide decree under Mozaffar al-Din Shah—covering both bakeries and butcheries. While Qajar subjects livelihood depend equally on agriculture and pastoralism, no inscriptions granting tax relief

on pastures and livestock are found in regions whose economies are based on herding, such as western Iran or southern areas like Kerman. Tanning, as a subcategory of livestock-related industries, is exempted only in Kashan, though one might expect such exemptions in regions like Hamadan, where animal husbandry and related products were significant. In contrast, when the tax on grape molasses in Neyriz is abolished, the location of the inscription directly corresponds to the region's production capacity—though this measure concerns fair pricing rather than exemption.

Among the other guilds producing animal by-products mentioned in the inscriptions, there is a brief reference to soap producers. Furthermore, as imported textiles and clothing grew in popularity, the government sought to protect the members of this guild—comprising individuals from diverse ethnic and national backgrounds—by prohibiting unlawful innovations, remitting some treasury revenues, and occasionally granting full tax exemptions to the textile industry.